

مراحل تربیت انسان اخلاقی با تأکید بر نقش اراده

طاهره رجبی،* محمود نیک آیین،** محمد نجفی***

چکیده

انسان مختار آفریده شد و اراده ابزاری برای تحقق اختیار اوست. اختیار برای آدمی امکان‌پذیر است یا ترک فعل را مهیا می‌کند و اراده آدمی این انتخاب را محقق می‌سازد. قرار گرفتن در مسیر تربیت صحیح احتیاج به اراده قوی دارد. مقاله حاضر با هدف شناسایی عوامل ضعف و قوت اراده و بررسی مراحل تربیت انسان اخلاقی تدوین شده است. این مقاله از نوع مقاله‌های کیفی است که به شیوه تحلیل استنباطی، نخست با نگاهی فلسفی به تحلیل مبنایی از

* دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان.

t.rajabi12@yahoo.com.

** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان.

*** استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه اصفهان.

مراحل تحقق اراده در انسان می‌پردازد و پس از مشخص شدن جایگاه اراده، راهکارهایی برای تربیت انسان با اراده بیان می‌کند. در تحقق فعل و اراده انسان، قوای مدرکه و شوقیه و عامله نقش دارند و به ترتیب می‌توان از علت‌های ضعف و قوت اراده در سه حوزه شناختی و گرایشی و رفتاری سخن گفت. در بخش شناختی علت ضعف اراده، به‌کارنگرفتن صحیح عقل در تشخیص پدیده‌ها و در مدیریت خیال است. در بخش گرایشی، لذت سبب کشش اراده به سمت انجام فعل است و لذت دروغین نقش بسزایی در ضعف اراده دارد و در بخش رفتاری تمرین و پیدایش عادت به ثبات اراده کمک می‌کند. در مجموع، مراحل تربیت انسان اخلاقی براساس سه بخش بیان شده، به ترتیب شامل مرحله انسان متفکر و سپس انسان متذکر و در نهایت انسان عامل است.

واژه‌های کلیدی

ماهیت اراده، ضعف و قوت اراده، مراحل تحقق اراده، مراحل تربیت انسان با اراده.

مقدمه

انسان در درونش میل به کمال و شناختی از فضایل اخلاقی دارد؛ اما به‌ندرت به کمال شایسته خود می‌رسد و اغلب، باوجود شناخت فضیلت‌های اخلاقی، عمل صالح انجام نمی‌دهد. زمانی که بین شناخت و عمل فاصله ایجاد می‌شود، می‌توان از حلقه مفقوده‌ای به نام اراده سخن گفت. اراده از شئون نفس است که آدمی به‌واسطه آن، منشأ تعیین خواسته‌های خویش قرار می‌گیرد؛ زیرا اراده آدمی ویژگی‌گزينش دارد و می‌تواند درجهت صلاح یا فساد حرکت کند

(باقری، ۱۳۹۳: ۴۴ تا ۴۶). انسان موضوع اصلی در تربیت است و تاکنون برای رشد او نظریه‌ها و مدل‌های مختلف تربیتی بیان و ارائه شده است؛ اما همچنان شاهد کمترین هدایت‌یافتگان هستیم که یکی از علت‌های اصلی را می‌توان ضعف ارادهٔ انسان‌ها دانست.

اراده نقش کلیدی در تربیت انسان دارد و لازم است که برای تقویت آن تلاش کرد. ویژگی‌گزينش‌گري اراده انسان را در مسیر انتخاب بین خوب و بد قرار می‌دهد. اراده در این مسیر ممکن است تحت تأثیر خواهش‌های نفس یا عقل آدمی قرار گیرد و در رویارویی با خواهش‌های انسان، به راحتی نقش هدایت‌گرانهٔ عقل را نادیده بگیرد و اسیر خواهش‌های غیرعقلانی نفس شود. اما انسان با ارادهٔ قوی، بدون نشان دادن سستی از مدیریت عقل خویش در تشخیص مسیر غافل نمی‌شود. این مقاله در پی آن است که ضمن بررسی ماهیت فلسفی اراده و مراحل تحقق آن، چگونگی ضعف و قوت آن را نیز تبیین و مراحل تربیت انسان اخلاقی با اراده را استنباط کند؛ از این رو، در این تحقیق پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

۱. مفهوم اراده چیست؟

۲. از منظر حکمای اسلامی اراده چگونه تحقق می‌یابد؟

۳. علت‌های ضعف اراده در انسان چیست؟

۴. راهکارهای تقویت اراده چیست؟

۵. مراحل تربیت انسان اخلاقی با اراده چیست؟

موضوع اراده در علوم گوناگون مطرح شده است. در فلسفه به ماهیت اراده و خاستگاه آن اشاره شده و از منظر فیلسوفان غربی و اسلامی به چستی اراده و چگونگی تحقق آن پرداخته شده است. در کلام اسلامی هم، متکلمان

نظریه‌های گوناگونی دربارهٔ رابطهٔ میان ارادهٔ انسان با ارادهٔ الهی مطرح کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه سلیمانی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ارادهٔ انسان از دیدگاه متکلمین و فلاسفهٔ اسلامی» اراده در انسان را از منظر فلسفی و کلامی بررسی کرده و حقانی زنجانی (۱۳۷۶) در مقالهٔ خود با عنوان «فلسفهٔ اخلاق؛ نظریهٔ اخلاق مبتنی بر اراده و عقل و بررسی آن» اراده را در فلسفهٔ اخلاق و در مقایسه با عقل بررسی کرده است. در حوزهٔ عرفان و فقه نیز از اراده سخن گفته شده؛ اما در حوزهٔ علوم تربیتی تاکنون کار جدیدی انجام نشده است. این تحقیق تلاش می‌کند از منظر تربیتی به این موضوع بپردازد و پس از بررسی فلسفی مبانی اراده، به تبیین راهکارهای تقویت اراده و تربیت انسان مطلوب اخلاقی بپردازد.

مفهوم‌شناسی اراده

برای بررسی مفهوم اراده لازم است نخست، معنای لغوی آن روشن شود. اراده واژه‌ای عربی و از ریشهٔ «رود» است. راغب اصفهانی در مفردات آن را به «التردد فی طلب الشیء برفق» معنا کرده است (راغب، ۱۴۱۲: ۳۷۱). براساس این تعریف ارادهٔ انسان هنگامی تحقق می‌یابد که انسان در طلب خواسته‌ای بدون اجبار در رفت‌وآمد باشد؛ یعنی امکان‌پذیر باشد انجام یا ترک آن برایش ممکن باشد. در کتاب العین هم فعل اراده کردن به «یطلب و یُنظر فیختار أفضله» معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۶۳). در این تعریف هم، اراده به معنای طلب کردن چیزی است که انسان در انتخابش اختیار کامل دارد و می‌تواند بهترینش را برگزیند. معین در فرهنگ فارسی خود اراده را به معنای خواستن، میل، قصد و آهنگ معنا کرده است (معین، ۱۳۸۰: ۶۰).

برای این مفهوم واژه‌های دیگری، مانند عزم و همت هم به کار می‌رود که معمولاً به صورت مترادف در نظر گرفته می‌شوند؛ اما معنای لغوی آن‌ها با اراده اندکی متفاوت است. راغب اصفهانی معنای لغوی عزم را «عقد القلب علی / قضاء الأمر»؛ یعنی تصمیم و پیمان قلبی بر انجام و گذراندن کار معنا کرده است (راغب، ۱۴۱۲: ۵۶۵) و همت را که از ریشه «همم» است به «ما همت به فی نفسک»؛ قصد و همت که در نفس و روح کسی به وجود می‌آید، معنی کرده است (راغب، ۱۴۱۲: ۸۴۵) با این توضیح اراده قبل از عزم و همت معنا می‌یابد. اراده مرحله بین انجام دادن و انجام ندادن فعل است. هنگامی که تمایل انسان به یکی از دو جهت بیشتر شد، عزم و همت معنا می‌یابد.

اراده در علوم گوناگون بحث شده است. دانشمندان علم کلام اراده را به عنوان صفتی تعریف کرده‌اند که برتری یکی از دو امر ممکن را بر دیگری اقتضا می‌کند. برخی اراده را اشتیاق یا مبدأ اشتیاق انسان به انجام یا ترک کاری دانسته‌اند. فیلسوفان نیز اراده را حالتی می‌دانند که در پی شوق می‌آید (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۴). غزالی از دو نوع اراده سخن می‌گوید: اراده‌ای که حیوان و انسان در آن مشترک‌اند، مانند اراده شهوات و تمایلات؛ اراده‌ای که ویژه انسان و ناشی از درک او از هدف رفتار و ثمره تلاش برای دستیابی به اسباب و عوامل رسیدن به مصلحت است (حجتی، ۱۳۶۱: ۱۱۷).

در روان‌شناسی جدید اراده فعالیت روانی است که هدف آن ایجاد انسجام در پاسخ‌ها و بازتاب‌های میان مجموعه‌ای از خواسته‌های انسان است و این انسجام با برتری یکی از گرایش‌هایی صورت می‌گیرد که در نظر فرد عالی‌تر به نظر می‌رسد و به تعبیر دیگر، اراده محرک روانی است که فرد را به کار مثبت یا منفی وامی‌دارد، با علم به اینکه این محرک و عامل وادارکننده از نوع

محرک‌های فطری یا عادی نیست؛ بلکه محرکی ارادی است که مظاهر و پدیده‌های ادراک و شوق و وجدان در لابه‌لای آن تجلی می‌کنند (حجتی، ۱۳۶۱: ۱۲۳). با توجه به این تعریف‌ها اراده برگرفته از اختیار و آگاهی انسان‌هاست که ملاک تمایز او از سایر آفریده‌هاست. اراده در انسان امکان‌گرایش به انجام و ترک کار را محقق می‌کند و آگاهی اوست که برتری یکی بر دیگری را برایش تبیین می‌کند.

مراحل تحقق اراده

برای تبیین بهتر اراده و عوامل ضعف و قوت آن لازم است، نخست کیفیت تحقق اراده و مبادی آن بررسی شود. هنگامی از اراده سخن به میان می‌آید که تصمیم بر انجام کاری و تحقق فعلی برای انسان در میان باشد. از نظر کلی قوای بدن انسان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. عامله: قوای عامله نیرویی است که در عضله‌های بدن پخش و مبدأ حرکت در بدن می‌شود؛ مثلاً بازو حرکت می‌کند، پاها حرکت می‌کنند و همه این حرکات‌ها بر اثر قوایی است که به وسیله اعصاب حرکت در عضلات گذاشته شده است. این قوا که مبدأ حرکت‌هایی در اعضای بدن است، قوای عامله نامیده می‌شوند. قوای عامله خود به دو قسمت ارادی و غیرارادی تقسیم می‌شود؛

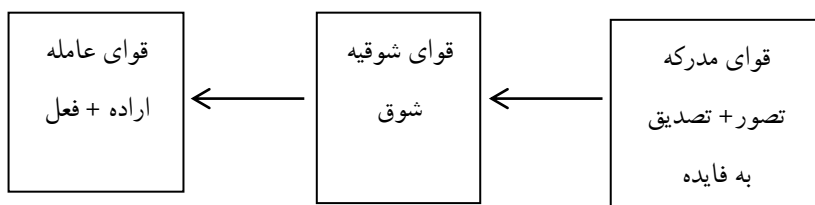
۲. شوقیه: قوای شوقیه مبادی تمامی خواسته‌های طبیعی یا اکتسابی است که در وجود انسان هست؛ مثل میل به خوردن، پوشیدن، استراحت کردن، کامیابی جنسی و خواسته‌های پدری و فرزند، تمایل به نوع دوستی، علم و حقیقت‌جویی، پرستش، هنر، صنعت و آفرینندگی و امثال این‌ها که

هریک از این میل‌ها ناشی از قوه‌ای در وجود انسان است که آن‌ها را قوای شوقیه می‌نامند؛

۳. مدرکه: قوای مدرکه قوایی هستند که کار آن‌ها درک کردن و رساندن اطلاعات به ذهن، تجزیه و تحلیل و تفصیل و ترکیب صورت‌های ذهنی و حفظ آن‌هاست؛ مانند حواس ظاهری، همچون بینایی و شنوایی و... و حواس باطنی، مثل قوه خیال و حافظه و نیز عقل و تفکر. قوای مدرکه سه یا چهار مرتبه دارند: مرتبه احساس، مرتبه خیال، مرتبه عاقله و قوه واهمه که بعضی آن را مرتبه‌ای جداگانه در نظر می‌گیرند (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۷۹ تا ۲۸۲).

نقش این قوا در افعال انسان متفاوت است و در بین فیلسوفان هم اختلاف‌هایی درباره مراحل انجام کار و جایگاه اراده در آن وجود دارد؛ اما به طور کلی می‌توان مراحل را برای تحقق فعل در نظر گرفت که بین فیلسوفان مشترک است و در نمودار نشان داده شده است:

مراحل تحقق فعل:



اراده از قوه عامله نشأت می‌گیرد؛ اما قبل از تحقق آن، قوای شوقیه و مدرکه دخالت دارند و قوه مدرکه قوه شوقیه را تحریک می‌کند؛ به این صورت که اول تصویر ذهنی و علم به آن عمل در انسان شکل می‌گیرد، بعد قوه شوقیه قوه عامله را تحریک می‌کند. البته این دیدگاه هم وجود دارد که نمی‌توان به صراحت قوای مدرکه و شوقیه را از هم جدا و برای آن‌ها ترتیب مشخص

کرد. ممکن است این اتفاق‌ها هم‌زمان روی دهد و ارتباط‌های چندگانه بین این قوا در یک زمان برقرار شود (برنجکار، ۱۳۷۵). بنابراین، می‌توان از تأثیر این قوا بر اراده بااطمینان سخن گفت؛ درحالی‌که از ترتیب تأثیر آن‌ها نه.

علت‌های ضعف و قوت در اراده

انسان‌ها از نظر قدرت اراده در یک سطح نیستند: بعضی اراده‌ای قوی دارند که هیچ چیز نمی‌تواند در اراده‌آهنین آن‌ها خللی ایجاد کند؛ ولی در مقابل، برخی عملی را انجام می‌دهند و پس از مدتی آن را رها می‌کنند که علت آن سست بودن پایه‌های اراده است. علت‌های ضعف و قوت اراده براساس تقسیم‌بندی مراحل تحقق فعل و عامل‌های مؤثر در تحقق اراده که شامل قوای ادراکی و تحریکی و عامله بود، بررسی می‌شوند. برای تقویت اراده و تربیت انسانی با اراده قوی، باید راهی برای تقویت اراده در سه حوزه شناختی و عاطفی و رفتاری یافت و به این نکته توجه کرد که مراحل مختلف تحقق اراده در انسان را نمی‌توان به‌صراحت از یکدیگر جدا کرد. ممکن است بعضی عامل‌ها در همه مراحل تأثیرگذار باشند؛ اما در هر حوزه‌ای عامل‌های بارزی نیز وجود دارند.

حوزه شناختی

اراده فاصله میان شناخت تا عمل است. هنگامی اراده به عمل منجر می‌شود که از شناخت صحیح ناشی شود. شناخت از طریق قوای ادراکی به‌دست می‌آید و نخست، انسان هدف فعل را تصور و مفیدبودن آن را تصدیق می‌کند و سپس این شناخت به شوق و انگیزه برای عمل در انسان منجر می‌شود. پس از

عامل‌های ضعف در اراده، می‌توان به ضعف در سیستم شناختی انسان اشاره کرد که هرچه این شناخت کامل‌تر باشد، امکان قوی‌تر شدن اراده و تحقق فعل مطلوب هم بیشتر خواهد شد. ممکن است شناخت در حد شناخت حسی باشد و ممکن است از حیطة شناخت حسی فراتر رود و به قوای خیال و عقل راه پیدا کند و درنهایت، به قلب و شناخت شهودی برسد. در مراتب بالای شناخت، انسان بر خوبی و بدی افعال تسلط کافی دارد و اراده‌اش به راحتی در مسیر مطلوب تحقق می‌یابد؛ مانند انسان‌های معصوم که به دلیل علم حضوری‌شان بر ماهیت فعل گناه، به سمت آن کشیده نمی‌شوند. در مقابل، افرادی که به راحتی به سمت گناه کشیده می‌شوند، تنها لذت ظاهری و حسی آن را درک می‌کنند، بدون اینکه به باطن و ماهیت فعل گناه علم حضوری داشته باشند.

علامه طباطبایی در کتاب *نهایة الحکمة تفکر و تخیل* را از عوامل شکل‌گیری تصویرهای علمی و رسیدن به شناخت در انسان بیان می‌کند که شکل‌گیری این تصور هم براساس هدفی است که از انجام فعل برای خود در نظر گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷۷). شهید مطهری در شرح منظومه به قوه خیالیه و عاقله در تشکیل تصویرهای انسان اشاره می‌کند و قوه خیال را خاستگاه برانگیخته شدن خواهش‌های حیوانی و کارهای لذت‌بخش و قوه عقل را خاستگاه فعالیت‌های عقلی و تدبیری می‌داند (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۸۲). تصورات انسان از طریق قوای حس و خیال و عقل وارد ذهن می‌شوند. کارکرد این قوا متفاوت است. شناختی که برای انسان از طریق وارد شدن تصورات حسی، مانند دیدن، شنیدن، چشیدن، بوییدن و لمس کردن در ذهن حاصل می‌شود، معمولی است. در ادامه درباره نقش عقل و خیال در شکل‌گیری ادراک آدمی و تأثیر آن‌ها بر اراده و ارتباط بین این سه قوه برای تقویت اراده بیشتر توضیح داده می‌شود.

عقل

حکما دو نوع عقل برای انسان در نظر می‌گیرند: عقل نظری و عقل عملی. عقل نظری تصورات و تصدیقات را ادراک می‌کند و حق و باطل را تشخیص می‌دهد. عقل نظری مربوط به بینش‌ها و از سنخ اندیشه‌هاست؛ اما عقل عملی عمل پسندیده و نکوهیده و انجام و ترک آن‌ها را تشخیص می‌دهد (یوسفی‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۰ تا ۶۲). در قرآن برای ادراک آدمی واژه‌های متفاوتی به‌کار رفته است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان حدود بیست واژه را برای ادراک بیان کرده‌اند که یکی از آن‌ها عقل است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۷۱).

در قرآن با توجه به کاربرد واژه عقل، می‌توان به مفهوم آن پی برد و عقل را تنها در معنای عقل حسابگر دنیوی تفسیر نکرد.^۱ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان انسان عاقل را کسی می‌داند که فطرت سلیم دارد و در مسائل فکری و نظری حق را از باطل و در مسائل عملی، خیر را از شر و سودمند را از زیانمند تشخیص دهد؛ اما اگر به علت غلبه بعضی از قوای نفسانی، مانند شهوت و یا غضب، چشم عقل کور شود و نتواند حقیقت را آن‌گونه که هست درک کند، انسان از مرز اعتدال به طرف وادی افراط و تفریط سقوط می‌کند و نمی‌توان او را عاقل نامید (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۷۴ تا ۳۷۶). انسان برای انجام کارهای مطلوب باید شناخت صحیح داشته باشد و عقل یکی از ابزارهای رسیدن به شناخت است؛ اما شناخت عقلانی و تشخیص صحیح از ناصحیح نیز در پرتو فطرتی سلیم محقق می‌شود. عقل چراغی است که راه را برای انسان روشن

۱. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج، ۴۶).

می‌کند و انسان به واسطهٔ این روشنایی نسبت به آنچه انجام می‌دهد، فهم و بصیرت پیدا می‌کند.

انسان هر موضوعی را نخست به کمک قوهٔ عقل تجزیه و تحلیل می‌کند تا بهترین‌ها را انتخاب کند و اراده نیز به عنوان قوهٔ اجرایی عقل عمل می‌کند. براساس شرح بیان‌شده، کسانی که ارادهٔ ضعیف دارند، از ادراک عقلانی ضعیفی نیز برخوردار هستند و ادراک آن‌ها به ادراک حسی و مبتنی بر خواسته‌های حیوانی محدود است. در این‌گونه افراد مسیر را خواسته‌ها و حس‌ها مشخص می‌کنند. آنان از مدیریت عقل بر حواس خویش بی‌بهره‌اند یا اینکه عقل خویش را در حد عقل حسابگر دنیوی به‌کار می‌برند که فقط مصالح دنیا و سود و زیان را تشخیص می‌دهد و در پی هماهنگی بین رشد عقلانی با رشد فطری خویش نیستند.

خیال

خیال از ارکان اصلی وجود انسان و مرتبهٔ مهم نفس ناطقهٔ انسانی است. خیال واسطهٔ بین احساس و تعقل است و وظیفهٔ حفظ و بازسازی صورت‌های ذهنی را عهده‌دار است. شکل‌گیری خیال در انسان منشأ بیرونی و درونی دارد. پس از روبه‌رو شدن انسان با پدیده‌های بیرونی از طریق حواس خود، مانند دیدن تصویر و شنیدن صدا و حتی بوییدن بویی خاص، قوهٔ خیال انسان تصویرهای خیالی آن موقعیت را در ذهن خویش می‌سازد و در زمان‌های بعد، توانایی بازیابی و بازسازی و ترکیب آن را دارد. خیال منشأ درونی هم دارد. وابستگی‌ها و آرزوها و گرایش‌ها از درون انسان و بدون روبه‌رو شدن با اتفاقات بیرونی، می‌تواند صورت‌های خیالی را در ذهن انسان ایجاد کند. این

صورت‌های خیالی نیز ارادهٔ متناسب با خودشان را به‌صحنه می‌آورند (میرهادی و دیگران، ۱۳۹۲).

ورود پندارهای بد به ذهن انسان، از جمله علت‌های ضعف اراده در انجام کار مطلوب است. خیالات روح اعتماد را از انسان می‌گیرند و ترس و ناامیدی یا لذت دروغین و ... را به انسان القا می‌کنند. اگر انسان ورودی‌های ذهن و دستگاه ادراکی‌اش را مدیریت کند، از ورود تصورات نادرست که باعث بروز رفتارهای نامطلوب در انسان می‌شود، جلوگیری خواهد کرد. عقل خیال را مدیریت می‌کند تا انسان بتواند پندارهای سالم را از ناسالم تشخیص دهد و در صورت لزوم آن را تقویت یا تصحیح کند. خیال به‌وسیلهٔ قوهٔ عقل در مسیر صحیح پرورش می‌یابد و حتی باعث می‌شود ارادهٔ انسان تقویت شود و در مسیر مطلوب قرار گیرد؛ مانند کسی که خیال قبولی در دانشگاه او را به‌سمت تلاش بیشتر سوق می‌دهد و ارادهٔ او را در این راه قوی می‌سازد.

حوزهٔ گرایشی

هنگامی ارادهٔ انسان به عزم و تصمیم جدی برای انجام کار تبدیل می‌شود که قبل از آن گرایش و شوق زیادی در انسان به‌وجود آمده باشد. یکی از علت‌های ضعف اراده، ضعف در گرایش انسان به انجام کارهای مطلوب است. گاهی انسان به مطلوب بودن کاری علم دارد؛ ولی شوق به انجام آن ندارد. البته بدیهی است که ضعف دستگاه تحریکی انسان ناشی از ضعف دستگاه ادراکی است و اگر انسان حقیقتاً به کارهای خود علم واقعی پیدا کند، در پی این آگاهی‌ها گرایش و شوق هم در انسان پدید خواهد آمد. اما می‌توان به‌صورت موقت با استفاده از محرک‌های عاطفی و احساسی، ارادهٔ انسان را برانگیخت و

سپس آن را در مسیر شناخت درست هدایت کرد. علت‌های زیادی برای برانگیخته شدن شوق در آدمی وجود دارد. این علت‌ها شوق آدمی را برای برتری دادن کاری بر کار دیگر تحریک می‌کنند. دوست داشتن، دل‌بستگی، ارادت، ترس، امید و ... می‌تواند در انسان شوق یا نفرت ایجاد کند. می‌توان در تعبیری کلی «لذت» را محرک گرایش‌های انسان معرفی کرد. در ادامه توضیح بیشتری درباره لذت داده می‌شود.

لذت

لذت حالتی ادراکی است که هنگام یافتن شیء دلخواه و مطلوب برای ما حاصل می‌شود؛ پس اگر شیئی را مطلوب ندانیم، یافتن آن برای ما لذتی در پی ندارد و همچنین اگر به یافتن آن توجه نداشته باشیم از آن لذت نمی‌بریم. انسان یا از وجود خویش لذت می‌برد و یا از کمال خویش و یا از موجوداتی که به آن‌ها نیازمند است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳۹ تا ۴۱). بسیاری از انسان‌ها در کشف نیازهای خود تنها، به جسم و نیازش توجه می‌کنند و از روح انسانی و نیازش به تعالی بی‌اطلاع هستند. پس بسیاری از لذت‌های خویش را در راستای نیازهای جسمانی جست‌وجو می‌کنند؛ چون براساس مراتب معرفت درکشان از لذت‌ها متفاوت است. با وجود این، می‌توان خواست‌های انسان را مدیریت کرد و میل خاموش او به انجام کارهای شایسته را روشن و اشتیاق فراوانش را به پدیده‌های غیرواقعی کنترل کرد تا در این صورت، انسان به سمت خداوندی بگراید و از ارتباط با او لذت ببرد که واقعاً به او نیازمند است.

ابن‌سینا در *شفاء* به برخی علت‌های برانگیخته شدن شوق در انسان اشاره کرده است. یکی از آن علت‌ها حرص و تمایل زیاد قوای تحریکی و احساسی

برای ایجاد حرکت و یا احساس تازه‌ای در انسان است؛ زیرا عادت و حرص بر انجام کار جدید و همچنین، رهایی از آنچه ملال‌آور است، لذت‌بخش است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸۶). لذت انجام بعضی کارها بر اثر تکرار و عادت کردن به آن، کم و طبیعتاً گرایش و ارادهٔ آدمی نسبت به آن کار کمتر خواهد شد. در چنین حالتی باید روش انجام کار را تغییر داد تا نفس آدمی از انجام آن احساس تازگی کند. انسان‌هایی که ارادهٔ ضعیفی دارند، لذت‌هایشان را به لذت‌های مادی محدود می‌کنند و از درک لذت‌های معنوی که باعث تعالی روح و رشد انسان می‌شود، عاجز هستند.

حوزهٔ رفتاری

شاید نتوان در این بخش، مانند دو بخش شناختی و گرایشی از علت‌های ضعف ارادهٔ انسان سخن گفت؛ زیرا ارادهٔ انسان، قبل از انجام رفتار محقق شده است. هنگامی که انسان عملی انجام می‌دهد، ارادهٔ او پیش از تحقق عمل فعال شده است؛ ولی گاه بعضی از رفتارها و تکرار آن‌ها ارادهٔ آدمی را برای انجام کارهای دیگر قوی می‌کنند. پس می‌توان از تمرین و عادت به عنوان عاملی نام برد که در حوزهٔ رفتاری بر ارادهٔ انسان تأثیر گذارند.

شکل‌گیری عادت

غزالی عادت را حالت یا خصوصیت روانی می‌داند که در آدمی پدید می‌آید و بر اندام انسان اثر می‌گذارد. فرد دارای عادت، خواهان انجام کار است و یا به دلیل وجود این حالت و خصوصیت روانی، اعمال و رفتاری را به راحتی و بدون نیاز به فکر انجام می‌دهد. افراد کارها را نخست، به سختی و همراه با احساس

رنج و زحمت انجام می‌دهند؛ ولی سرانجام کارها برایشان به صورت رفتاری طبیعی و آسان درمی‌آیند. غزالی در این تعریف، شکل‌گیری عادت را راهی برای قوت‌بخشیدن به تمایل و شوق آدمی می‌داند تا از طریق یادآوری فضیلت‌ها و مزیت‌های عمل، رفتار واقعی شکل گیرد و میان بیرون و درون وجود انسان پیوند برقرار شود و خواسته‌های درونی و رفتارهای برونی انسان هماهنگی یابند و از این طریق، انگیزه برای انجام عمل و تمایل و عادت به آن پدید آید (حجتی، ۱۳۶۱: ۹۸ تا ۱۰۱).

بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت عادت را مقابل تربیت می‌دانند؛ چون فرض اصلی در عادت این است که انسان همچون ماده‌ی شکل‌پذیری است که هر شکلی به او بدهیم، می‌پذیرد. این متخصصان شرطی‌شدن و تلقین را پایه‌ی عادت می‌دانند؛ درحالی‌که عادت را می‌توان به انفعالی و فعال تقسیم کرد. در عادت انفعالی کار به صورت غیرارادی و بدون تفکر و بیشتر تحت تأثیر عامل خارجی انجام می‌شود؛ ولی در عادت فعال و آگاهانه انسان اعمالی را انجام می‌دهد که به آن آگاهی دارد و بر اثر تکرار برایش آسان شده است (شعبانی ورکی، ۱۳۷۴).

می‌توان گفت در تقویت اراده عادت فعال و آگاهانه که بر اثر تکرار انجام اعمال پدید آمده است، راهی برای شکل‌گیری اراده‌ی آدمی در انجام کاری خاص است. عادت اراده را قوی‌تر و تحقق عمل را سریع‌تر می‌کند؛ ولی همیشه عمل را در معرض کاهش کیفیت قرار می‌دهد و از این رو انسان باید عادت‌های خود را مدیریت کند و گاه‌به‌گاه مانند فردی که عملی را برای نخستین بار انجام می‌دهد، جزئیات کار خود را با آگاهی کامل مرور کند.

ملکات اخلاقی از طریق تکرار و استمرار عمل در آدمی شکل می‌گیرند. اگر نفس آدمی به راستی عادت کرد و به هیچ وجه آن را ترک نکرد، دیگر دروغ از او سر نمی‌زند و سخن لغو و یا فسادانگیز از او شنیده نمی‌شود. وقتی این صفت در نفس استوار شد، طبیعتاً از زشت‌کاری و سخن بیهوده دور می‌شود؛ در این صورت، اعمال انسان صالح می‌شود و بر عمری افسوس می‌خورد که در انجام گناهان نابودکننده گذرانده است، از کرده‌هایش پشیمان می‌شود و همین پشیمانی توبه است. زمانی که چنین فردی توبه می‌کند و خدا هم در باقی‌مانده عمرش او را از انجام گناهان نابودکننده حفظ می‌کند، دیگر گناهان کوچک برای او خطر زیادی ندارند (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۵۲۳).

مراحل تربیت انسان اخلاقی

تربیت اخلاقی مجموعه‌ای از فعالیت‌های تربیتی به منظور از میان بردن صفت‌های ناشایست و ایجاد فضیلت‌های اخلاقی است (داودی، ۱۳۸۸: ۹). انسانی که بتواند با اراده قوی بر زشتی‌های اخلاقی غلبه کند و زیبایی‌های اخلاقی را در درویش استوار سازد، انسان اخلاقی خواهد بود. با توجه به نقش اراده و توصیفی که از چگونگی تحقق اراده در آدمی بیان شد، مراحل رسیدن به انسان اخلاقی بر اساس سه حوزه بیان شده بررسی می‌شود.

انسان متفکر

نخستین مرحله برای انجام عمل و تحقق رفتار اخلاقی، شناخت چگونگی رفتار و هدف از انجام آن است. انسان در این مرحله لازم است همه جوانب را بشناسد و در ذهن خویش از ابتدا تا انتهای عمل سیر کند. این کار به وسیله

تفکر صورت می‌گیرد و در واقع، معنای تفکر همین است. تفکر از ابتدا در انگیزه و نیت کار شروع می‌شود و به غایت و عاقبت کار منتهی می‌شود. بحث از اراده هنگامی مطرح می‌شود که صحبت از انتخاب باشد. انتخاب بدون تفکر ممکن نیست. انسان درباره‌ی کاری که می‌خواهد انجام دهد، باید فکر کند و ببیند این عمل چه اثری روی او خواهد گذاشت، او را به کجا خواهد کشاند و عاقبت آن کار چیست. تفکر باید برای انسان عادت شود (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۵۷ تا ۲۵۸). تفکر متعلق می‌خواهد و هرچه متعلق تفکر مهم‌تر و باارزش‌تر باشد، تفکر عمیق‌تر است. در بخش شناختی به ورودی‌های ذهن انسان، یعنی قوه‌ی حس و خیال و عقل اشاره شد. مرتبه‌ی تفکر نیز با این سه قوه متناسب است و حس و خیال و عقل مانند پوششی برای تفکرند.

انسان با اراده، همواره درباره‌ی آغاز و پایان عمل خود فکر می‌کند و در پی یافتن دلیلی برای انجام هر کاری است. هنگامی می‌توان اراده‌ی فردی را قوی کرد که او را به تفکر وادار کنیم و شیوه‌ی صحیح فکر کردن را به او بیاموزیم و از او بخواهیم، پیش از تصمیم به انجام هر رفتاری درباره‌ی آن فکر کند. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: «*على قدر الرأى تكون العزيمة*»؛ عزم و اراده‌ی هر کس به اندازه‌ی درستی اندیشه‌ی اوست. با توجه به وابستگی اراده به تفکر، راه تقویت و تربیت اراده در بخش شناخت، تفکر است. هم در جزئیات زندگی و انجام کارهای معمول روزمره باید تفکر کرد و هم در مراحل کلی و اساسی زندگی. اگر انسان با تفکر درباره‌ی موضوعات اساسی زندگی و خدا و خود به شناخت صحیحی دست یابد، آنگاه در جزئیات زندگی نیز با توجه به آن خطوط کلی گام برمی‌دارد. چنین انسانی به باوری قلبی و ایمانی عمیق دست یافته و روحیه‌ی اطاعت‌پذیری و تسلیم را در خود تقویت کرده است.

ممکن است انسان در مراحل بالایی از شناخت هم باشد؛ ولی روحیه تسلیم و اطاعت پذیری نداشته باشد. انسان‌هایی که ایمان و باور قلبی عمیقی دارند، براساس فرمان‌های الهی و احکام دینی زندگی می‌کنند؛ یعنی اراده آن‌ها در راستای بایدها و نبایدهای الهی است و هنگام انجام وظیفه‌های دینی اراده آن‌ها ضعیف نیست؛ زیرا درباره آن تفکر و تدبیر کرده‌اند. این‌گونه انسان‌ها با رعایت فرمان الهی روحیه مسئولیت‌پذیری خویش را تقویت می‌کنند و در سایر کارهای زندگی خویش، همواره خواست خداوند را بر خواست خود ترجیح می‌دهند.

انسان متذکر

اگر شناخت به‌درستی حاصل شود، انسان به انجام رفتار اخلاقی گرایش می‌یابد و به‌سوی آن تحریک می‌شود؛ اما گاهی عواملی در مسیر گرایش‌های انسان مانعی ایجاد می‌کنند و انسان را به کارهایی که نامطلوب اوست، متمایل می‌سازند و از این‌رو چنین فردی از اعمال صالح لذت نمی‌برد. درواقع لذت کارهای دروغین برای او ملموس شده است و نمی‌تواند از لذت آنی آن‌ها به‌خاطر لذتی چشم‌پوشد که هم‌اکنون نمی‌چشد. در این هنگام با روش تذکر (یادآوری) می‌توان غفلت را از فرد زدود و او را به ماهیت کار و اهداف واقعی‌اش هوشیار کرد. در قرآن هم روش تذکر دادن به‌کار رفته است.^۱ هنگامی که شیطان انسان را از مسیر حق منحرف می‌کند و تمایل آدمی برای انجام گناه

۱. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ هنگامی که شیطان پرهیزکاران را وسوسه کند، خدا را یاد کنند و در دم بصیرت یابند (اعراف، ۲۰۱).

زیاد می‌شود، باید با تذکر انسان را به‌خود آورد. این تذکر در درون آدمی اتفاق می‌افتد و به‌یاد می‌آورد که باید چه کند. برای تقویت اراده در بخش‌گرایش‌ها باید روش تذکر را به‌کار برد. علامه طباطبایی پناه‌بردن به‌سوی خدا را نوعی تذکر می‌داند؛ زیرا خداوند پناهگاهی برای آدمی است و می‌تواند خطر مهاجم‌های شیطانی را رفع کند. همچنین، ایشان پناه‌بردن به خدا را نوعی توکل می‌داند.

تحقق ارادهٔ انسان و دست‌یافتن او به هدفش در عالم ماده احتیاج به اسبابی طبیعی و غیر طبیعی دارد و اسباب طبیعی به‌تنهایی کارساز نیستند. پس ممکن است انسان وارد کاری شود و همهٔ اسباب طبیعی آن کار را نیز فراهم کرده باشد؛ اما با این حال، به هدف خود نرسد. حال اگر این انسان هنگام آغاز کار به خدا توکل کند، درحقیقت به سببی شکست‌ناپذیر متصل شده است و در نتیجه تمسک به چنین سببی، اراده‌اش نیز قوی می‌شود و دیگر هیچ‌یک از اسباب ناسازگار روحی، بر ارادهٔ او غلبه نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). پس در بخش عاطفی و گرایشی با روش تذکر می‌توان انسان با اراده‌ای تربیت کرد. کسی که ارادهٔ قوی دارد، همواره هنگام هجوم رذیله‌های اخلاقی، خود را به خدا می‌سپارد و درواقع از توکل بهره‌مند است.

انسان عامل

ارادهٔ انسان با روش تفکر و تذکر در بخش شناخت و عاطفه تقویت می‌شود و در مرحلهٔ آخر به‌وسیلهٔ قوای عامله با انجام عمل تحقق می‌یابد. در این مرحله تکرار رفتار اخلاقی و انجام مداوم آن، ارادهٔ انسان را نسبت به فعل اخلاقی قوی می‌کند و درواقع با تمرین و تکرار عمل اخلاقی می‌توان انسانی با ارادهٔ

قوی تربیت کرد. همچنین، مفهوم عمل در متون اسلامی گسترده است. اعمال آدمی هویت اصلی او را شکل می دهند. بنابراین، اگر با این مبنا عمل محقق شود، انسان نسبت به آن مسئولیت خواهد داشت (باقری، ۱۳۸۵).

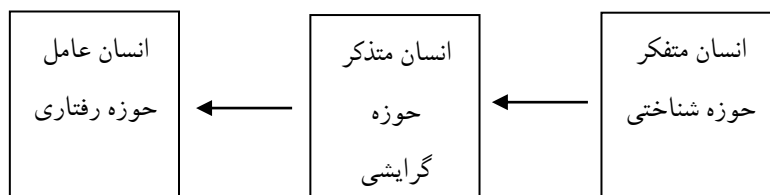
وقتی انسان سختی انجام کار را تحمل کرده و روح خود را برای پذیرش و انجام کارها تربیت می کند؛ در این صورت، اراده او در برابر انجام هر کار سخت و آسانی متزلزل نمی شود و بسیار قوی به استقبال انجام کارها خواهد رفت و بر سختی آن ها صبر خواهد کرد. بنابراین، این تمرین، صبر او را نیز زیاد خواهد کرد. در قرآن میان صبر و عزم و اراده ارتباط معنایی وجود دارد.^۱ عزم در اصل، به معنی تصمیم بر انجام کار است و به اراده قوی اطلاق می شود. تعبیر ﴿عَزْمُ الْأُمُورِ﴾ در سوره شوری به این مطلب اشاره می کند که انسان باید در انجام کارها عزم راسخ داشته باشد و این آیه دلیل بر اهمیت عزم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۷۰). به پیامبران دارای شریعت هم «والعزم» می گویند؛ چراکه پیامبران صاحب شریعت جدید با گرفتاری های بیشتری روبه رو بودند و برای مقابله با آن مشکلات عزم و اراده قوی تری لازم داشتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۸).

اگرچه سختی ها عامل قوی شدن اراده است، ممکن است انسان های کم ظرفیت را از پا در آورد؛ بنابراین، در این موقعیت صبر لازم است. صبر توان آدمی را برای مقابله با سختی ها افزایش می دهد و اراده انسان را قوی می کند. روح آدمی با تحمل سختی ها وسعت بیشتری می یابد و تحمل او در برابر

۱. ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (سوری، ۴۳). ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعُرْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾

سختی‌های کوچک، زیاد و اراده‌اش در انجام کارهای سخت، قوی می‌شود. انسان به راحت‌طلبی و رفاه‌طلبی گرایش دارد و در مقابل هرگونه سختی و ناملایمتی واکنش نشان می‌دهد. حال اگر انسان در مسیر مخالف خواسته‌های خویش گام بردارد، تمرین و ورزشی روحی انجام داده است؛ یعنی با عقل خویش خواسته‌های خود را مدیریت کرده است و بر اثر این تمرین اراده او قوی‌تر خواهد شد.

مراحل تربیت انسان اخلاقی از طریق تقویت اراده



نتیجه‌گیری

انسان‌های موفق کسانی هستند که قبل از اینکه در پی هدف خود و مشخص کردن فرایند موفقیتشان باشند، در پی قوی کردن خود برای ورود به عرصه زندگی و رویارویی با ناملایمات زندگی هستند. کار مربیان تربیتی هم باید در درجه اول تلاش برای تقویت اراده متربی خود باشد؛ زیرا عمل به دستورالعمل‌های تربیتی برای انسان‌های با اراده آسان‌تر خواهد بود. هدف انسان از ولادت تا مرگ رسیدن به تکامل است و برای رسیدن به این هدف باید تلاش کند. او در این مسیر با سختی‌ها و مانع‌های متعددی روبه‌رو می‌شود؛ بنابراین، برای مقابله با سختی‌ها و گذر از مانع‌ها باید او را مقاوم، نیرومند، صبور و با اراده تربیت کنیم. عامل‌های مؤثر در تربیت انسان مقاوم و با اراده را

می‌توان در سه بخش معرفتی و گرایشی و رفتاری دسته‌بندی کرد. در بخش شناختی باید روی میزان شناخت کار کرد. هرچه انسان‌ها به درجات برتری از شناخت دست یابند، احتمال اینکه مقاوم‌تر و با اراده‌تر باشند، بیشتر است و این کار از طریق تفکر صورت می‌گیرد و دستورالعمل تربیتی در این مرحله مجهز کردن انسان‌ها به مهارت تفکر کردن است و انسان متفکر نتیجه این مرحله است.

گرایش دومین عامل مؤثر بر اراده است. هنگامی اراده انسان به عزم و تصمیم جدی برای انجام کارها تبدیل می‌شود که قبل از آن گرایش و شوق زیادی در انسان به وجود آمده باشد. انسان به کارهایی گرایش دارد که برایش لذت بخش است. لذت صحیح از ناصحیح به وسیله تذکر درونی و بیرونی و شناخت هدف و رفع غفلت تشخیص داده می‌شود. بنابراین، نتیجه این مرحله نیز انسان متذکر است. از آنجایی که اراده محصول غلبه عقل بر تمایلات آدمی است، در حوزه رفتاری هرچه در مخالفت با هوای نفس تمرین بیشتری صورت پذیرد و عمل مطلوب تکرار شود، اراده بیشتر تقویت می‌شود. در حین عمل، اراده برای ثبات یافتن نیازمند تمرین است و تمرین سختی‌ها نیز نیازمند صبر. انسانی که به این مرحله می‌رسد، انسان عاملی است که مقدمات شکل‌گیری عمل را گذرانده.

منابع

۱. اسماعیلی، محسن، ۱۳۸۹، همت و اراده، تهران: مؤسسه نشر شهر.
۲. باقری، خسرو، ۱۳۹۳، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
۳. باقری، خسرو و زهره خسروی، ۱۳۸۵، «بررسی تطبیقی آدمی در نظریه اسلامی در باب عمل و نظریه انتقادی هابرماس»، حکمت و فلسفه، ش ۳، ص ۷ تا ۲۲.
۴. برنجکار، رضا، ۱۳۷۵، «حضور اراده در مبادی عمل»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۶، ص ۳۴ تا ۴۵.
۵. حقانی زنجانی، حسین، ۱۳۷۶، «فلسفه اخلاق؛ نظریه اخلاق مبتنی بر اراده و عقل»، مکتب اسلام، ش ۸، ص ۲۹ تا ۳۶.
۶. حکیمی، محمدرضا و دیگران، ۱۳۸۰، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. داودی، محمد، ۱۳۸۸، تربیت اخلاقی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
۹. سلیمانی، فاطمه، ۱۳۸۴، «بررسی اراده انسان از دیدگاه متکلمین و فلاسفه اسلامی»، مجله حکمت سینوی، ش ۳۰ و ۳۱، ص ۵۴ تا ۷۷.
۱۰. شعبانی ورکی، بختیار، ۱۳۷۴، «عادت و استدلال؛ پارادوکسی در تربیت دینی»، مجله رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۲۶، ص ۱۳ تا ۲۱.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۹، نهایت الحکمة، ترجمه علی شیروانی، ج ۱، قم: انتشارات دارالفکر.

۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰، *نهایة الحکمة*، ترجمه علی شیروانی، ج ۲، قم: مؤسسه بوستان.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۶، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. عثمان، عبدالکریم، ۱۳۶۱، *روانشناسی از دیدگاه غزالی*، ترجمه محمدباقر حاجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، *العین*، ج ۸، قم: هجرت.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، *اصول الکافی*، ترجمه جواد مصطفوی، ج ۱، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی.
۱۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، *شرح منظومه*، تهران: صدرا.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، *خودشناسی برای خودسازی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۹. معین، محمد، ۱۳۸۰، *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات سرایش.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. میرهادی، سیدمهدی و دیگران، ۱۳۹۲، «*رابطه خیال و اراده در فلسفه ملاصدرا*»، فصلنامه تأملات فلسفی، دانشگاه زنجان، ش ۱۱، ۲۱ تا ۳۹.
۲۲. یوسفی زاده، سمیه، ۱۳۸۶، *نسبت اراده انسان با خداوند از دیدگاه حکمت متعالیه*، مشهد: دانشگاه فردوسی.

